

**The Impact of Militarism On the Economy Growth of
Pahlavi Regime (1953-1979);
A Historical Research**

Rahim Abedini¹ - Abolhassan FayazAnush^{2*} - Morteza Dehghannejad³

Abstract

In the present article, the historical impact of militarization on Iran's economic growth from 1973 to 1979 is examined based on the memories of Pahlavi government agents and staffs. The main question is how the Second Pahlavi military spending affect Iran's economic growth in a negative way. According to the research hypothesis and during the second construction Programme, the military expenditures, which in addition to insufficient oil revenues from foreign grants has decreased, caused a small waste of the country's financial resources. Military spending has devastated financial resources during the three subsequent development Programme with the improved oil revenues and these spending has negatively affected Iran's economic growth. The results of this research which is written in an analytical and descriptive method and has used the first-hand sources – Pahlavi staffer memories – show that militarism influenced on two components of economy, investment in human and financial asset caused deviation on economic growth which reached significantly in the decades od 40 and 50 and had a negative effect on the economic growth.

Keywords: Economic Growth, Militarism, Pahlavi Staffers, Historical survey.

-
1. Islamic Revolution PhD. Candidate, Department of History and Iranian Studies, Isfahan University, Isfahan, Iran.
 2. * Associate Professor, Department of History and Iranian Studies, Isfahan University, Isfahan, Iran, Corresponding author: (amir.anush2016@gmail.com).
 3. Professor of History and Iranian Studies, Isfahan University, Isfahan, Iran.
-



تأثیر نظامی‌گری بر رشد اقتصادی دوران پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۳۲): یک بررسی تاریخی

رحیم عابدینی^۱ - ابوالحسن فیاض انوش^{۲*} - مرتضی دهقان نژاد^۳

چکیده

در مقاله حاضر، تأثیر تاریخی نظامی‌گری بر رشد اقتصادی ایران طی دوره ۱۳۳۲-۱۳۵۷ بر اساس خاطرات کارگزاران حکومت پهلوی بررسی می‌شود. مسئله اصلی تحقیق این است که مخارج نظامی دوران پهلوی دوم چگونه بر رشد اقتصادی ایران تأثیر گذاشت؟ بنابر فرضیه تحقیق، در طول برنامه دوم عمرانی، هزینه‌های نظامی که علاوه بر درآمد ناکافی نفت، از کمک‌های بلاعوض خارجی به دست می‌آمد باعث اتلاف اندک منابع مالی کشور شد و در طول سه برنامه عمرانی بعدی که درآمد نفت رو به بهبود نهاد، هزینه‌های نظامی باعث انحراف منابع مالی شد و بر رشد اقتصادی ایران تأثیر منفی گذاشت. نتایج این تحقیق که با شیوه‌ای توصیفی و تحلیلی و بر اساس منابع دست اول یعنی خاطرات کارگزاران پهلوی به انجام رسیده است، نشان می‌دهد که نظامی‌گری با تأثیر بر دو مؤلفه سرمایه مالی و سرمایه انسانی رشد اقتصادی ایران را که در سال‌های دهه ۴۰ و ۵۰ به رقم قابل توجهی رسیده بود، دچار آسیب و انحراف کرد و بر روند رشد اقتصادی تأثیر منفی گذاشت.

واژگان کلیدی: رشد اقتصادی، نظامی‌گری، کارگزاران پهلوی، بررسی تاریخی.

۱. دانشجوی دکتری انقلاب اسلامی، گروه تاریخ و ایران‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

۱- مقدمه

کیفیت اقتصاد یک کشور و رابطه آن با نظامی‌گری، بحث مهم و پیچیده‌ای است که از زوایای متعدد قابل بررسی و تأمل است. فعالیت‌های نظامی می‌تواند بر رشد اقتصادی تأثیر مثبت و منفی بگذارد. بعضی کشورها از طریق تولید و فروش تسلیحات جنگی توانسته‌اند ارزش قابل توجهی به دست آورند؛ حتی شعله‌ور شدن آتش جنگ، تحت تأثیر ملاحظات اقتصادی تولیدکنندگان سلاح به همراه عوامل سیاسی بوده است؛ اما در کشورهای عقب‌مانده وضعیت فرق دارد؛ به طوری که مبلغ قابل توجهی از بودجه مملکت، صرف مخارج نظامی می‌شود که معیشت مردم و فرآیند توسعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد (دیزجی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۱۸).

در ایران دوران پهلوی، بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که محمدرضا پهلوی با کمک ارتش، قدرت را به دست گرفت برای استحکام پایه‌های قدرت خود، تعداد نیروهای ارتشی را افزایش داد و با زیاد شدن تدریجی درآمدهای نفتی، بخش بزرگی از بودجه کشور که به روایت داریوش همایون در حدود ۶۸ درصد از بودجه کشور را شخص پادشاه کنترل می‌کرد (همایون، ۱۳۸۷: ۱۴۴)، صرف امور نظامی و خرید تسلیحاتی می‌شد. این افزایش نیروها و سپس افزایش مخارج ارتش، بر روی اقتصاد کشور تأثیر گذاشت. با توجه به اینکه رشد اقتصادی ایران در طی سه برنامه پنج‌ساله عمرانی مطابق آمار سازمان‌های مختلف که رقم واحدی را نشان نمی‌دهند ولی همگی رشد اقتصادی قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهند؛ دغدغه اصلی مقاله حاضر پاسخ به این سؤال است که هزینه‌های نظامی در دوران پهلوی با چه سازوکاری بر رشد اقتصادی تأثیر گذاشت؟ بر اساس فرضیه این پژوهش، نظامی‌گری با جذب سرمایه مالی و نیز سرمایه متخصص انسانی در طول برنامه‌های عمرانی، باعث عدم توازن در رشد اقتصادی شد و بر رشد اقتصادی ایران تأثیر منفی گذاشت.

اختصاص بخش بزرگی از منابع مالی به هزینه‌های نظامی در کشورهای در حال توسعه باعث شده که پژوهش‌هایی در رابطه با تأثیر نظامی‌گری بر اقتصاد کشورها انجام گیرد. بر خلاف مطالعات فراوان خارجی که در زمینه تأثیر هزینه‌های دفاعی بر رشد اقتصادی کشورها انجام گرفته است، مطالعات داخلی چندان پررنگ نیستند. از مهم‌ترین مطالعاتی که در این مورد در عرصه اقتصاد و بر اساس فرمول‌های اقتصادی به انجام رسیده‌اند، می‌توان به موارد زیر اشاره داشت.

بیضایی (۱۳۸۰) در مقاله‌ای برای اولین بار به بررسی رابطه بین مخارج نظامی و رشد اقتصادی پرداخته است. این تحقیق از سال ۱۳۵۱ تا ۱۳۷۶ را با روش حداقل مربعات معمولی انجام شده است و نشان داده شده است که مخارج نظامی بر رشد اقتصادی تأثیر منفی دارد. همچنین بیضایی در این مقاله نشان داده است که تغییر نظامی حکومتی در ایران باعث کاهش سهم مخارج دفاعی در اقتصاد کشور شده است. حسنی صدرآبادی و کاشمری (۱۳۸۶) نیز تأثیر هزینه‌های نظامی را بر رشد اقتصادی در فاصله دوره زمانی ۱۳۵۳ تا ۱۳۸۳ بررسی کرده‌اند. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد تأثیر هزینه‌های دفاعی بر رشد اقتصادی مثبت و معنی‌دار است. پورصادق، کاشمری و افتخاری شاهی (۱۳۸۶) در مطالعه خود از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۸۴ در مورد اثر مخارج نظامی بر رشد و توسعه اقتصادی به این نتیجه رسیدند که مخارج نظامی تأثیر مثبتی بر رشد اقتصادی داشته است.

به هر حال دسته‌ای از پژوهش‌ها رابطه مثبت بین رشد اقتصادی و مخارج نظامی را نشان می‌دهند، دسته‌ای از پژوهش‌ها اعتقاد دارند که اگر هزینه‌های نظامی در سطح قابل ملاحظه‌ای نباشد اثر مثبت بر رشد اقتصاد دارد، اما در حجم وسیع‌تر، اثر مخارج نظامی منفی می‌شود، همچنین در کشورهایی با منابع تولیدی فراوان، نظامی‌گری دارای تأثیر مثبت و در کشورهایی که به لحاظ منابع تولید فقیر هستند دارای اثر منفی بر رشد اقتصادی است. سرانجام پژوهش‌های زیادی اعتقاد دارند که مخارج نظامی دارای اثر منفی بر رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری است.

در مورد تحقیقات تاریخی در رابطه با ارتش دوران پهلوی، تقریباً تمامی آثاری که به بررسی وضعیت سیاسی و اقتصادی آن دوران پرداخته‌اند، فصلی راجع به مخارج نظامی و خرید پیشرفته‌ترین سلاح‌ها و نیز فساد که از این راه متوجه اقتصاد کشور بوده است، اختصاص داده‌اند.

کتاب *ایران سرب قدرت* اثر رابرت گراهام با عنوانی با مضمون «نتیجه در مقابل خرج» به تأثیر منفی هزینه‌های نظامی بر اقتصاد از سه منظر تحصیل اعتبارات، دسترسی به فناوری و تحصیل منابع انسانی اشاراتی گذرا داشته است (گراهام، ۱۳۵۸: ۲۳۲).

هالیدی هم در کتاب *ایران: دیکتاتوری و توسعه* در مبحثی در مورد نظامیان از یک طرف؛ از نقش مثبت ارتش در کارهای تولیدی، خدماتی و عمرانی تحت عنوان برنامه اصلاحات ارضی از طریق سپاه دانش و سپاه بهداشت اشاره می‌کند و از طرفی دیگر

می‌گوید که تقدم در بودجه ارتش، به انحراف منابع انجامیده و در مسیر توسعه ایران کثری پدید آورده است. به نظر وی ایران علی‌رغم درآمد نفت هنوز نسبت به نیازهایش از کمبود سرمایه رنج می‌برد و پولی که صرف خرید اسلحه نمود، آن را از دست اشکال دیگر سرمایه‌گذاری بیرون آورد (هالیدی، ۱۳۵۸: ۶۸).

در خلال خاطرات نظامیان و تحریرات آن‌ها به نقش مثبت ارتش در اقتصاد اشاره شده است؛ مانند خاطرات ارتشبد عظیمی که یکی از خدمات بزرگ ارتش را سواد آموزی و مهارت آموزی به سربازانی می‌داند که در حین دوره خدمت بودند. کتاب پاسخ به تاریخ محمدرضا پهلوی اقدامات سپاهیان دانش و سپاهیان بهداشت که زیر نظر ارتش راهی روستاها می‌شدند را در جهت توسعه و عمران ایران بسیار مهم دانسته است (پهلوی، ۱۳۸۸: ۱۵۰).

مقاله *نقش ارتش در اقتصاد* اثر سپهبد باقر کاتوزیان ضمن طرح سه نظریه انتقادی - اتلاف منابع مالی و انسانی، گرانی قیمت‌ها و اتلاف ارز - هنگام پاسخ‌گویی می‌نویسد که اتلاف منابع انسانی در هنگام خدمت در زیر پرچم مختص کشورهای پیشرفته است و اتفاقاً در کشورهای در حال توسعه اگر جوانان به جای بیکاری و خیابان‌گردی در سربازخانه‌ها آیند به تقویت قوای فکری و جسمی آن‌ها منجر می‌شود. همچنین اضافه می‌کند که ارتش کشور ما نه تنها اتلاف ارزی نداشته بلکه تقریباً تمامی احتیاجات ارتش که محتاج به ارز خارجی بود، از ایالات‌متحده آمریکا بلاعوض به دست می‌آمد. (کاتوزیان، ۱۳۴۴: ۱۱۰۷-۱۱۰۲).

رویکرد تاریخی پژوهش حاضر متفاوت از یک پژوهش اقتصادی کلاسیک بر اساس شگردهای ماهرانه مدل‌سازی و آمارسازی است. در تحقیق تاریخی داده‌ها بر اساس فرمول ساخته و تولید نمی‌شوند، بلکه در متون تاریخی و اسناد و مدارک به یافتن داده‌ها اقدام می‌شود. دیگر اینکه؛ این پژوهش با استفاده از خاطرات دست‌اندرکاران سیاست و اقتصاد آن دوران درصدد بررسی تأثیر ماهیت نظامی‌گری حکومت پهلوی بر عملکرد اقتصادی با تأکید بر دو مؤلفه بهره‌وری سرمایه مالی و سرمایه انسانی است و اتفاقاً وجه تمایز آن نیز همین داوری دست‌اول کارگزاران است. بر همین اساس؛ اول به تعریف مفاهیم مبادرت خواهد شد و سپس از خلال خاطرات کارگزاران دوران پهلوی، تأثیر نظامی‌گری بر دو عامل این شاخص اصلی اقتصاد کلان ایران در فاصله زمانی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، پرداخته می‌شود.

۲- تعاریف مفاهیم

۲-۱- بهره‌وری

در مورد بهره‌وری، تعاریف گوناگون توسط افراد مختلف در گرایش‌های علمی مختلف ارائه شده است؛ اما در قلمروی علم اقتصاد، برای نخستین بار توسط دکتر کنه^۱ در سال ۱۸۵۰ به کار برده شد؛ و بعداً لیتره^۲، بهره‌وری را به صورت استعداد تولید کردن تعریف کرد. تعریف دقیق‌تر این اصطلاح در اوایل قرن بیستم به این صورت بود «رابطه بین ستاده و عوامل به کار رفته در تولید آن ستاده» (رحیمی‌فر، ۱۳۸۷: ۴۷). آژانس بهره‌وری اروپا، بهره‌وری را درجه استفاده مؤثر از هر یک از عوامل تولید می‌داند. سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، بهره‌وری را این‌گونه تعریف می‌کند: بهره‌وری، مساوی نسبت ستانده به یکی از عوامل تولید است (مقدم تبریزی و همکاران، ۱۳۸۴: ۱۷).

از دیدگاه اقتصاد کلان، علاوه بر عوامل پایه‌ای و اولیه تولید مانند نیروی کار و سرمایه و مواد خام و انرژی عوامل ثانویه مانند دانش فنی، مدیریت و زیرساخت‌های فیزیکی مثل راه‌ها و بندرها برای افزایش بهره‌وری در اقتصاد ضروری است؛ اما در این مقاله از میان عوامل متعدد اولیه و ثانویه، به نقش دو عامل یعنی عامل انسانی و سرمایه، در بهره‌وری و سپس رشد اقتصادی با تأکید بر نظامی‌گری پرداخته می‌شود. از این منظر، نظامی‌گری با بلعیدن سرمایه‌ها جهت خرید ادوات نظامی و نیز جذب افراد زنده و متخصص نیروی کار بر کیفیت اقتصاد تأثیر می‌گذارد؛ و از طرفی دیگر به واسطه فعالیت‌های اقتصادی در یک رقابت نابرابر با بخش خصوصی به ایجاد رانت و کارهای غیرمولد کمک می‌کند.

۲-۲- رشد اقتصادی

در ادبیات فارسی مفهوم رشد^۳ به معنای بزرگ شدن و دارای مفهوم کمی است و متکی به آمار و ارقام است که در کوتاه‌مدت یا میان‌مدت به کار می‌رود. رشد اقتصادی عبارت است از تغییرات آرام و تدریجی در شرایط اقتصادی که بر اثر افزایش پس‌اندازها به وجود می‌آید. به عبارت ساده‌تر اگر تولید کالا و خدمات در یک کشور افزایش یابد که

^۱. Quesney

^۲. Litre

^۳. Growth

منتج به افزایش تولید یا درآمد سرانه ملی شود، می‌توان این افزایش را رشد اقتصادی تلقی کرد (گیلیس، ۱۳۷۹: ۳۴) و این افزایش تولید و انباشت سرمایه به عنوان پیش درآمدی برای توسعه اقتصادی است.

۲-۳- توسعه اقتصادی

واژه توسعه^۱ در فرهنگ وبستر به معنی تکامل تدریجی، بهتر و بزرگ شدن است. اگرچه به لحاظ معنایی بین دو مفهوم رشد و توسعه، شباهت وجود دارد اما تفاوت در بعد کیفی توسعه است که دارای ابعاد گوناگونی است و واژه رشد فاقد تمامی آن ابعاد است. توسعه اقتصادی، مفهومی فراتر از تولید بیشتر است و به بیان دیگر، رشد اقتصادی بخشی از فرایند توسعه است. توسعه اقتصادی، فرایندی است که در آن یک رشته تحولات و تغییرات بنیادی در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه به وقوع می‌پیوندد. به این ترتیب می‌توان انتظار داشت که همراه با توسعه اقتصادی، رشد اقتصادی نیز هر چند با تأخیر حاصل شود؛ اما این امکان وجود دارد که رشد اقتصادی به توسعه اقتصادی منجر نشود (روزبهان، ۱۳۸۷: ۱۰). آنچه در این مقاله مدنظر است این است که رشد اقتصادی ایران که با کمک درآمد نفت، در دهه چهل و پنجاه شمسی، به رقم قابل توجهی رسیده بود، به علت انحراف سرمایه‌گذاری در مؤلفه‌های مرتبط با اقتصاد و اختصاص آن به مخارج نظامی، نمی‌توانست به توسعه اقتصادی پایدار و متوازن منجر شود.

۳- مبانی نظری

در رابطه با رشد اقتصادی و فاکتورهای تأثیرگذار بر آن، بحث‌های فراوانی وجود داشته است. یکی از عواملی که در نظریات اقتصادی همواره به عنوان عاملی تأثیرگذار بر رشد اقتصادی مطرح بوده است، مخارج نظامی است. تحقیقات در این رابطه با مطالعات تجربی بنوا شروع شد (فطرس و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۳) وی از اثر مثبت مخارج نظامی بر رشد اقتصادی در ۴۴ کشور کمتر توسعه‌یافته، طی سال‌های ۱۹۵۰-۱۹۶۵ نتیجه‌گیری کرد. در حالی که بر اساس مدل سرمایه‌گذاری دارای شتاب قابل انعطاف در پژوهش‌های

^۱. Development

مینتز^۱ و هوانگ^۲ روشن شد که مخارج نظامی میزان سرمایه‌گذاری و در نتیجه رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد. همچنین مدل رشد هارود - دومارد که در بین ۴۵ کشور در بازه زمانی (۱۹۶۵-۱۹۷۳) انجام گرفت؛ نشان داده شد که مخارج نظامی تأثیر منفی بر رشد اقتصادی دارد (بیضایی، ۱۳۸۰: ۵۳-۵۰).

به طور کلی، رابطه رشد اقتصادی و مخارج نظامی را بر اساس دو دیدگاه می‌توان مورد بررسی قرار داد. بر اساس نظریه گروه اول؛ گسترش مخارج نظامی با توجه به محدودیت‌های بودجه‌ای در کشورهای کمتر توسعه‌یافته، از طریق جایگزینی این مخارج با مخارج غیرنظامی بخش عمومی مثل بهداشت و آموزش و نیز افزایش مالیات‌ها و گسترش حجم پول، رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد. دیدگاه گروه دوم این است که افزایش مخارج نظامی به ایجاد امنیت کمک می‌کند. با جذب نیروی کار، به ایجاد اشتغال کمک می‌کند؛ و به طور کلی، با افزایش سطح تقاضا، رشد اقتصادی را افزایش می‌دهد (فطرس و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۴-۵۳). این تحقیق با بررسی ابعاد اقتصادی هزینه‌های نظامی دوران پهلوی، درصدد است تأثیر آن را بر رشد اقتصادی نشان دهد تا در نهایت مشخص شود رشد مخارج نظامی باعث تقویت یا تضعیف رشد اقتصادی شد.

۴. تقدم مخارج نظامی و اتلاف منابع مالی در برنامه هفت‌ساله دوم

فلسفه وجود ارتش در کشورهای جهان، ایجاد و بسط امنیت است. سابقه تاریخی کشور ما از ناامنی داخلی و عدم سرمایه‌گذاری اقتصادی حکایت دارد و نبود یک ارتش منظم و منسجم برای برقراری امنیت در این امر دخیل بوده است. طبیعی است تا ارتشی نباشد، امنیتی وجود نخواهد داشت و هرج‌ومرج به سکه رایج تبدیل خواهد شد. در صورت عدم وجود ارتش و امنیت، فعالیت اقتصادی برای رفع حوائج ملی مقدور نبوده و کوششی برای ترقی اجتماعی امکان‌پذیر نیست. والتر اویکن^۳ اقتصاددان بزرگ آلمانی می‌نویسد: «در دشت اغتشاش برای ترقی اجتماعی و ناامنی هرگز تخم اقتصاد نروید.» (کاتوزیان، ۱۳۴۴: ۱۱۰۱).

بحث بر سر وجود ارتش نیست، بلکه در ایران بعد از ۱۳۳۲ ش. (۱۹۵۳ م.) اختصاص

^۱. Mintz

^۲. Huang

^۳. Walter Euken

اعتبارات حداکثری خارج از توان اقتصادی کشور به امور نظامی باعث عقب افتادن دیگر فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور در آن دوران شده بود. سه هفته پس از کودتای ۲۸ مرداد، یک کمک ۴۵ میلیون دلاری پرداخت شد و بلافاصله بعد از معامله کنسرسیوم نفتی در سال ۱۳۳۳ ش. (۱۹۵۴ م.) یک کمک ۱۲۷ میلیون دلاری به ایران داده شد. سایر کمک‌ها نیز در پی پیوستن ایران به پیمان بغداد در سال ۱۳۳۴ و سنتو در ۱۳۳۷ اعطا شد (کدی، ۱۳۸۵: ۲۲۶۵-۲۵۸). کمک‌ها و وام‌های اقتصادی آمریکا به ایران در این دوره بالغ بر ۹۲۰ میلیون دلار می‌شد که از این مقدار ۵۲۰ میلیون برای سازماندهی اقتصادی و ۵۰ درصد باقیمانده صرف امور نظامی کردن ایران شد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۸: ۱۴۶). بیشتر این کمک‌های آمریکا در جهت امور نظامی مصرف می‌شد که به خاطر همین موضوع، ابتهاج با بیانی اعتراضی نسبت به آدمیرال رادفورد، رئیس ستاد آیزنهاور چنین می‌گوید که کمک نظامی به ایران در جهت پیشرفت ایران نیست، بلکه ایران برای توسعه اقتصادی نیاز به کمک دارد. به دلیل اینکه نیروی نظامی قدرتمند در اقتصاد ضعیف امکان‌پذیر نیست، ایران ارتش بزرگ لازم ندارد. ایران برای توسعه اقتصادی به کمک لازم دارد (فرمانفرمائی، ۱۳۸۱: ۲۰۹-۲۰۸). افزون بر کمک‌های مالی آمریکا، بخش بزرگی از درآمد نفت نیز در همین زمینه صرف می‌شد. این دقیقاً خلاف آن فلسفه توسعه اقتصادی و اجتماعی بود که ابتهاج در رأس سازمان برنامه آن را دنبال می‌کرد. نظر ابتهاج این بود که درآمدهای نفتی در پروژه‌هایی که زندگی روزانه مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد، مصرف شود. خود وی می‌گوید: به شاه گفته بودم اگر ما مجبور باشیم بین مخارج نظامی و توسعه یکی را انتخاب کنیم، بی‌درنگ توسعه را انتخاب خواهیم کرد. اگر درآمدهای نفتی را به درستی و از خود گذشتگی برای تغییر شرایط زندگی مردم مصرف کنیم، هم شرایط مادی ایران و وضعیت زندگی میلیون‌ها نفر بهبود پیدا می‌کند و هم برای تغییر شرایط نیازی به نیروی نظامی نخواهیم داشت. مردم ایران باید از ما پشتیبانی کنند، نیرویی که از هر نیروی نظامی برای کشور مهم‌تر است (بوستاک و جونز، ۱۳۹۵: ۲۳۶).

طبق قانون می‌بایست حداقل ۸۰ درصد منابع مالی برنامه دوم که به طور عمده از درآمدهای نفتی تأمین می‌شد و تا اندازه‌ای با استقراض خارجی پشتیبانی می‌شد، جذب سازمان برنامه شود؛ اما به دلیل تأمین نشدن این درصد سازمان برنامه با مشکلات زیادی در اجرای برنامه‌های عمرانی روبرو شد و موضوع اولویت‌بندی مخارج به میان آمد. ابتهاج اعتقاد داشت که منابع مورد نیاز برای توسعه اقتصادی می‌بایست در بالاترین

اولویت حتی بالاتر از مخارج نظامی باشد، این نگاه، موجب خشم شاه شد که پس از برکناری مصدق، از نظر او گسترش ارتش و مخارج مربوط به آن، از هر حوزه دیگری مهم‌تر بود. (بوستاک و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۳۲).

در طول برنامه هفت‌ساله دوم عمرانی که به مدد قرارداد کنسرسیوم، درآمد نفت ایران افزایش پیدا کرد، سیاست تعدیل بودجه و جلوگیری از افزایش هزینه‌های جاری دنبال نشد و قسمتی از درآمدهایی که می‌بایست به برنامه دوم تعلق گیرد، صرف امورات دیگر شد و ارتش در پوشش حمل‌ونقل اعتباراتی اضافه جذب می‌کرد که باعث شد سازمان برنامه وام‌های بیشتری از خارج اخذ کند (صفی اصفیا، ۱۳۴۱: ۷۹). به دلیل همین کمبود اعتبارات بود که سازمان برنامه یک اعتبار ۴۰ میلیون دلاری برای سد دز جذب کرد و همچنین هنگام ریاست خسرو هدایت بر سازمان برنامه برای شاهره خرمشهر به رشت که از تهران هم عبور می‌کرد، ۷۰ میلیون دلار نیز از بانک بین‌الملل اعتبار جذب کرد (Sepehri, 1988: 14). اخذ این چند فقره وام موجب کاهش سهم سازمان برنامه از ۸۰ درصد درآمد نفت به ۶۰ درصد در طول چند سال آخر برنامه دوم شد که رکود شدیدی بر پروژه‌های عمرانی حاکم کرد و فضای اقتصادی را بحرانی نمود. افزون بر این، اعتبارات اخذ شده که در سال ۱۳۳۳ حدود ۸۱/۴ و در سال ۱۳۳۵ معادل ۱۴۰/۴ میلیون دلار بود، از سال ۱۳۳۷، رقم استرداد اصل و بهره وام‌های قبلی، ناگهان رو به افزایش گذاشت و از ۱۳/۲ میلیون دلار در سال ۱۳۳۳ به ۵۸/۸ میلیون دلار در سال ۱۳۳۷ و حدود ۱۱۹ میلیون دلار در سال ۱۳۴۰ افزایش یافت. در این سال‌ها، فشار بر منابع ارزی چنان زیاد بود که تحت عنوان تغییر در موجودی ارز، بیش از ۹۱ میلیون دلار از منابع دولت کاسته شد (لیلاز، ۱۳۹۲: ۳۵). به نوشته مجله نیوزویک در سال ۱۹۶۴ به خصوص پس از مرگ کندی، کشورهای جهان سوم سالی چهار میلیارد دلار فقط بابت بهره وام‌هایی پرداخته‌اند که قسمت عمده این وام‌ها صرف خرید اسلحه و مهمات و حق دلالی و رشوه که بخش لاینفک این نوع معاملات بود شده است. کما این‌که برای هر ده هواپیمای دست دوم ۷۴۷ که به دستور شاه خریداری شد بنا به گزارش وال استریت جورنال، بیست میلیون دلار حق‌العمل به اشرف پهلوی پرداخت شد و بابت خرید هواپیماهای اف ۱۴، برادران لای به ۲۸ میلیون دلار از ۸۹ میلیون دلاری که بابت دلالی وعده داده شد دست یافتند (Mahvi, 1985: 57).

بی‌نظمی به همراه تبذیر بودجه، در کنار تورم ناشی از تزریق منابع بانکی، تورم داخلی را رقم زد که حاصل آن رکود به همراه تورم در سال‌های پایانی دهه ۳۰ بود و

صرف نظر از دلایل سیاسی، باعث قدرت گرفتن علی امینی شد که برای جلوگیری از این بی‌نظمی بودجه‌ای و هزینه‌کرد درست آن به نخست‌وزیری رسید؛ اما خود وی هم بر اثر اعتراض به عدم تخصیص بهینه اعتبارات استعفا کرد. علی امینی در پاسخ به درخواست شاه در خصوص اولویت دادن به اعتبارات ارتش چنین به شاه پاسخ می‌دهد که: «در هر موقعیتی یک اولویتی است الان به نظر من اولویت وزارت جنگ نیست. اولویت بهداشت است، کشاورزی است، فرهنگ است. این‌ها مهم است.» (Amini, 1995: 134). سپس ادامه می‌دهد: ۱۵ درصد از اعتبار تمام وزارتخانه‌ها حذف شده است. وزارت بهداشتی جز حقوق کارمند هیچی ندارد. حتی در تهیه دارو هم مشکل دارد. آن وقت ممکن نیست که تمام بودجه وزارت جنگ در مرتبه تقدم تحصیل در مرتبه «الف» باشد. مجموع این دلایل، استعفا را بر امینی تحمیل کرد (Amini, 1995: 135). خلاصه بحث این است: افزایش مخارج نظامی در طول برنامه دوم با توجه به کمبود بودجه، دولت را در بخش سرمایه‌گذاری زیربنایی با محدودیت مواجه کرد.

۵. انحراف منابع مالی در سه برنامه پنج‌ساله عمرانی

تا اوایل دهه ۱۳۴۰ شمسی، شاه هنوز به اوج قدرت خود نرسیده بود و هم مجلس و هم نهادهای دیگر و حتی افرادی مثل ابوالحسن ابتهاج در رأس سازمان برنامه و علی امینی به عنوان نخست‌وزیری نسبتاً مستقل، قدرت شاه را تحدید می‌کردند. با گذشت این دوران و روی کار آمدن علم، شاه به اوج قدرت خود رسید و با سوءتعبیری غلط از مفهوم فرمانده کل قوا، ارتش را خط قرمزی برای دخالت دیگران دانست. در حالی که به تعبیر فریدون جم، رئیس‌جمهور آمریکا و فرانسه هم فرمانده کل قوا هستند ولی این‌ها که در تمام امور نیروهای مسلح دخالت نمی‌کنند. وزیر دفاع که عضو کابینه است و سازمان‌های فنی زیر نظر آن مسائل را بررسی می‌کنند و کارها را انجام می‌دهند (Jam, 1983: 4). اما شاه پهلوی به هیچ‌کس اجازه صحبت در مورد بودجه ارتش، نیازمندی‌های آن و کیفیت ادوات مورد نیاز و... را نمی‌داد. به مجرد اینکه حرفی از ارتش می‌شد، شاه می‌گفت ارتش بلد است دارد چه کار می‌کند؛ این تصمیمات متکی به شخص، باعث شد که در خریده‌های نظامی، حساب‌و‌کتاب نباشد و به علاوه چاشنی سوءاستفاده، همیشه پررنگ باشد (دهباشی، ۱۳۹۴: ۲۹۳-۲۹۱).

اختصاص منابع مالی قابل توجه به ارتش باعث شد که بسیاری منابع از پروژه‌های دیگر منحرف شود و کیفیت رشد اقتصادی را نامتوازن سازد. در اواسط برنامه سوم بود

که شاه با یک تصمیم ناگهانی به بهای زمین گذاشتن طرح‌های عمرانی، بودجه ارتش را افزایش داد. روایت جالب عالیخانی در این مورد چنین است.

«... اعلیحضرت ناگهان تصمیم گرفتند که بودجه ارتش را به مقدار هنگفتی بالا ببرند این تصمیم در وسط سال برنامه عمرانی سوم باعث تعجب همگان شد... در این مورد هم دولت یک‌باره خودش را با وضعی دید که می‌بایست از بسیاری از طرح‌های مفید و مهم کشور صرف‌نظر کند تا بودجه اضافی ارتش را تأمین کند. در جلسه‌ای در شورای اقتصاد صحبت این شد که اگر واقعاً ارتش به یک چنین بودجه‌ای احتیاج دارد، پس از جای دیگر درآمدی برای خودمان ایجاد بکنیم که بتواند جایگزین اضافه هزینه‌ای بشود که باید به ارتش بدهیم تا ما بتوانیم هم هزینه‌های ارتش را بدهیم و هم برنامه‌های عمرانی‌مان را انجام بدهیم، ... در صحبت‌هایی که کردیم بهترین راهی که پیدا کردیم این بود که بهای نفت و بنزین را بالا ببریم.» (دهباشی، ۱۳۹۴: ۳۹۶).

روایت مشابهی هم در خاطرات هوشنگ نهاوندی است که این افزایش قیمت مواد سوختنی که بعضاً دو برابر شد تشنج خیلی شدیدی را در ایران به وجود آورد تا بالاخره به دستور محمدرضا پهلوی قیمت‌ها دوباره به روال سابق برگشت (Nahavandi, 1983). (4) اما در این میان طرح‌های عمرانی، فرهنگی، آموزشی و بهداشتی بیشترین ضربه را متحمل شدند.

منحرف کردن منابع مالی برای هزینه‌کردهای ارتش در تمام سال‌های سه برنامه پنج‌ساله عمرانی عامل اصلی کسری بودجه سال‌های متعدد بود که رشد موازی و متوازن بخش‌های مختلف اقتصاد را ناممکن کرد. عبدالمجید مجیدی عضو سازمان برنامه و متخصص بودجه‌نویسی در خصوص کسر بودجه سال ۱۳۴۵ می‌گوید: «... خیلی سعی کردیم کسر بودجه نسبتاً قابل توجه را از بین ببریم، نشد و به اتفاق اصفیا و هویدا پیش شاه رفتیم. ... من حضورشان عرض کردم که ما چاره نداریم جز این که از هزینه‌ها بزنیم برای این که در مورد درآمدها حداکثر پیش‌بینی را کرده‌ایم. ... دل را به دریا زدیم و گفتم قربان واقعیت امر این است که این بودجه نظامی خیلی سنگین است و مناسب این مملکت و مناسب این بودجه نیست. شاه خیلی ناراحت شدند و گفتند شما عادت ندارید که برای ارتش‌تان خرج کنید.» (Majidi, 1982: 17). همین کسری بودجه سبب شد که در طول برنامه سوم علی‌رغم درآمد نفتی، برای کارهای عمرانی مجبور به استقراض خارجی شوند. حسین سپهری از اعضای سازمان برنامه در بیان خاطرات خود می‌گوید که حتی برای عمران دشت قزوین در طول برنامه سوم که درآمد نفت افزایش قابل

توجهی یافته بود باز هم به علت محدودیت اعتباری از بانک‌های خارجی وام گرفته شد (Sepehri, 1988:14). توزیع نامتعادل منابع، نه تنها اجرای صحیح کارهای عمرانی را با مشکل مواجه می‌کرد، بلکه باعث می‌شد که تأخیر در تکمیل و تحویل پروژه‌ها، طولانی بودن دوره این طرح‌ها و وجود ظرفیت‌های نیمه‌تمام به علت کمبود اعتبارات، بهره‌وری آنان را پایین بیاورد. در حالی که بسیاری از پروژه‌های صنعتی و کشاورزی با هزینه بخش عمومی به مرحله بهره‌برداری رسیده بودند، امکانات ارتباطی که مورد احتیاج این پروژه‌ها و شرط لازم برای بهره‌برداری کامل از آنها است، نامناسب باشد. از طرف دیگر، اولویت‌های مهم کشور مثل نهادهای آموزشی و دانشگاه‌ها با چالش کمبود اعتبار مواجه شدند. گزارش علم در زمینه کمبود بودجه دانشگاه، با اعتراض شاه مواجه می‌شود، «فرمودند وقتی پول نیست چه کار کنیم؟ عرض کردم مدتی بود که این مطالب را به عرض می‌رساندم، می‌فرمودید این‌طور نیست گزارشات تو غلط است.» (علم، ۱۳۸۰ الف: ۱۴۴).

در این ساختار تصمیم‌گیری که بی‌توجه به ژرفای حکومت‌داری بود، به عوض بحث‌های کارشناسی و سنجیدن هزینه-فایده در مورد چگونگی هزینه‌ها، «هویدا و سایر دولتمردان و وکلا خود را زندانی شاهی ساخته بودند» (Mahvi, 1985:114). که تصمیمات غیر کارشناسانه وی در مورد افزایش هزینه‌های نظامی از جمله خرید تسلیحات و فشار مالی روی بودجه، کشور را در اوایل دهه ۱۳۵۰ در طول برنامه عمرانی چهارم مشابه اواخر دهه ۱۳۳۰ در آستانه یک تورم قرار داده بود. درآمد نفت هم علی‌رغم این‌که افزایش یافته بود به آن سرعتی که شاه هزینه‌های دولت را توسعه می‌داد، بالا نمی‌رفت. یک کسری شدید به وجود آمده بود که وضع موازنه ارزی را به شدت کاهش داده بود و دچار کسری کرده بود. به روایت غلامرضا مقدم درآمد ارزی کشور از صنعت نفت از حدود ۲۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۵۹ به حدود دو میلیارد دلار رسیده بود، ولی با وجود این، دولت برای جبران کسری ارزی مقدار معتدابه‌ای از بانک‌های خارجی وام می‌گرفت (Moghaddam, 1983:50).

گزارش مقدماتی وضع بودجه ۱۳۵۰ و نیز دورنمای وضع اقتصادی، مالی و اجتماعی کشور در دوره برنامه عمرانی پنجم که توسط کارشناسان سازمان برنامه تهیه شده و مستند به آمار و ارقام بود، تصاویر بدی از وضع کشور در سال‌های آینده ارائه می‌داد. در گزارش، از این‌که در برنامه سوم و چهارم توجه کافی به لحاظ هزینه‌کردها به مسائل اجتماعی، رفاه روستایی، آموزش و پرورش، بهداشت، تربیت نیروی ماهر و متخصص،

توسعه تشکیلاتی و غیره نشده بود، به شدت انتقاد شده بود (Abadiyan, 1985:17) و اشاره شده بود که اگر این عدم تعادل‌ها ادامه یابد، کشور به طور مسلم در مسیر انفجار اجتماعی پیش خواهد رفت. در ادامه همین گزارش که غلامرضا مقدم آن را در حضور شاه قرائت کرد، آورده شده بود که بایستی آهنگ هزینه‌های دولتی را کم کرد و منابع مالی را در طرح‌هایی که اولویت بالاتری برای زندگی مردم دارند، هزینه شود. به روایت غلامرضا مقدم شاه با دقت، گزارش را گوش می‌داد، با حساسیت ویژه‌ای در مورد تقلیل هزینه‌ها پرسید:

«مثلاً چی؟ البته من منظورم هزینه‌های سرسام‌آور نظامی بود. او هم می‌فهمید من چه می‌گویم ولی می‌خواست من را مجبور کند هزینه‌های نظامی را ذکر کنم و بعداً به من حمله کند چون نسبت به هزینه‌های نظامی خیلی حساسیت داشت.» (Moghaddam, 19883:53).

حساسیت شاه نسبت به هزینه‌های نظامی چنان بود که هنگام تحویل بودجه به مجلس هویدا گفت که امسال هزینه‌های نظامی به جای ۲۰ درصد رشد سالانه فقط ده درصد رشد کرده، هلاکو رامبد رهبر حزب اقلیت گفت که این مژده خوبی است، هویدا بلافاصله کلام ایشان را قطع کرد و گفت چرا این را مژده حساب کردید، وقتی رهبر مملکت منافع را در نظر دارد شما چرا نسبت به منافع مملکت بی‌توجه هستید. (Ghoreishi, 1988:4).

به موازات تهیه برنامه پنجم، درگیری شدیدی بین سازمان برنامه با دولت و شاه در جریان بود و این زمانی بود که شاه هزینه‌های نظامی از جمله خرید تسلیحات از خارج را افزایش داده بود و فشار مالی روی بودجه دولت زیاد شده بود و دوباره همان فشارهای تورمی آخر دهه ۱۹۵۰ داشت در اوایل دهه ۱۹۷۰ نمایان می‌شد. درآمد نفت هم علی‌رغم اینکه افزایش یافته بود به آن سرعتی که شاه هزینه‌های دولت را توسعه می‌داد، بالا نمی‌رفت. دوباره کسری بودجه شدیدی به وجود آمده بود. وضع موازنه ارزی کشور هم دچار کسری شده بود. درآمد ارزی کشور از صنعت نفت از حدود ۲۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۵۹ به حدود دو میلیارد دلار رسیده بود، با این وجود دولت برای جبران کسری ارزی مقدار معتنا به‌ای از بانک‌های خارج وام می‌گرفت (Moghaddam, 1983:50). افزایش بهای نفت در اوایل دهه ۱۳۵۰ خورشیدی و نقش ژاندارمری منطقه، شاه را بیش از پیش وسوسه کرد که شمارگان نیروهای نظامی را هم افزایش دهد و آن را با مجهزترین ادوات تجهیز کند. لذا در سال ۱۳۵۳ بودجه ارتش با افزایشی معادل ۱۸۹

درصد نسبت به سال ۱۳۵۲، ۲۴/۲ از کل بودجه مملکت را به خود اختصاص می‌داد. در سال ۱۳۵۴ به ۲۹/۲ درصد کل بودجه رسید، در سال ۱۳۵۵ به ۲۷/۲ درصد کل بودجه رسید و در سال ۱۳۵۶ به ۲۴/۴ درصد کل بودجه رسیده بود (گراهام، ۱۳۵۸: ۲۲۱) که در سال ۱۳۵۶ هزینه‌های نظامی ۱۲ درصد تولید ناخالص ملی تخمین زده می‌شد که سه تا چهار برابر هزینه‌ای بود که انگلستان یا فرانسه به امور دفاعی تخصیص می‌دادند. در سال‌های افزایش درآمد نفتی و در خلأ انضباط مالی، هرگونه افزایش درآمد، بدون توجه به کسش زیربنای اقتصادی، صرف امور دفاعی یا طرح‌های بزرگ مربوط به بخش‌های نظامی می‌شد. طرح‌های بزرگ ساختمان، مسکن، فرودگاه، بندر و تسهیلات دیگر مورد نیاز ارتش در بخش‌های مربوط به این‌گونه فعالیت‌ها در زیر چتر طرح‌های غیرنظامی گنجانده می‌شد و اجرای صحیح طرح‌های عمرانی را فلج می‌کرد. بسیاری از طرح‌های ارتش، پیرو هیچ برنامه حساب‌شده‌ای نبودند و به دنبال هرگونه افزایش درآمد نفت، به دولت عرضه می‌شدند و کسی را توان مخالفت با آن‌ها نبود (علم، ۱۳۸۰: ۱۳). این طرح‌ها که به بهانه فوریت اجرایی، به جای مناقصه، از طریق مذاکره و زد و بند واگذار می‌شدند، امکان هرگونه سوءاستفاده را با خود داشتند، چنان‌که پادشاه پهلوی خود اقرار می‌کند که «پروژه‌های ما حداقل ۴۰ درصد گران‌تر از آنچه باید تمام می‌شود» (علم، ۱۳۸۰: ۴۰۷). بر خلاف آنچه تصور می‌شود که در دوران گشایش‌های نفتی - که ایران درآمد بسیار هنگفتی از نفت داشت و هزینه‌کرد برای ارتش از محل درآمدهای نفتی مشکلی بر درآمد دولت نداشت - اما خاطرات علم به خوبی بیانگر آن است که او در چندین مرحله به شاه هشدار می‌دهد که فعالیت‌های عادی کشور خوابیده است و نگرانی خود را از این لحاظ اظهار می‌دارد و به شاه می‌گوید که پروژه‌هایی که با خارجی‌ها داریم به دلیل عدم تأمین منابع مالی ممکن است به حکمیت بین‌المللی و آبروریزی برسد (علم، ۱۳۸۰: ۴۰۷).

۶. تأثیر مخارج ارتش بر سرمایه انسانی

متعاقب جنگ دوم جهانی به اهمیت نقش نیروی انسانی در مسائل اقتصادی، توجه ویژه‌ای شد. تجدید حیات اقتصادی کشورهای متخاصم، به مدد به کارگیری سربازان برگشته از جنگ در این کشورها سبب شد که تحقیقات وسیع‌تری در طرح منابع نیروی انسانی در کشورهای مترقی و صنعتی ادامه یابد. مهارت و تخصص‌های نیروی انسانی، به عنوان یکی از عوامل اصلی تولید، توجه اقتصاددانان را به خود معطوف کرد و نیروی

انسانی آموزش‌دیده و متخصص در مرکز ثقل دیدگاه‌های توسعه قرار گرفت. مطالعات دنیسون نشان داد که طی سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰، آموزش در بین عوامل رشد اقتصادی، بیشترین سهم را دارد به گونه‌ای که ۲۳ درصد رشد اقتصاد آمریکا در سطح کلان و حدود ۴۳ درصد رشد سرانه از ناحیه سرمایه‌گذاری در امر آموزش برای تربیت نیروی متخصص بوده است (نادری، ۱۳۸۵: ۶).

در همان زمان در کشورهای توسعه‌نیافته‌ای مثل ایران، نظامی‌گری و افزودن به تعداد نظامیان، بودجه کشور را از مسیر اصلی که می‌توانست توسعه پایدار را رقم بزند، منحرف کرد. نظامی‌گری از دو جنبه بر نیروی انسانی تأثیر منفی گذاشت. در دو دهه اول بعد از کودتا، تقدم نیازهای نظامی باعث شد که آموزش و تربیت نیروی انسانی، حلقه مفقوده‌ای باشد که هیچ‌گاه به آن توجه درخور نشود؛ جنبه دوم این‌که از اوایل دهه ۱۳۵۰ به بعد با وفور درآمدهای نفتی، ارتش مستقیماً همان اندک نیروی کار تربیت‌شده‌ای که وجود داشت را به خود جذب کرد. در برنامه عمرانی دوم که توسعه کشور در دستور کار قرار گرفت، طرح‌های صنعتی و عمرانی و کشاورزی که از طریق سازمان برنامه شروع شد، هیچ ارتباط ارگانیکی با هم نداشتند و مسائل کیفی زیربنایی مثل آموزش و تربیت نیروی انسانی مورد توجه قرار نگرفت و به نیروی کار ماهر توجه نشد و فقط در سال‌های آخر برنامه دوم بود که عدم وجود کارگران ماهر، ضرورت تربیت نیروی ماهر و متخصص را در عمل نشان داد. در هنگام تدوین برنامه سوم عمرانی و با استفاده از تجربه برنامه دوم عمرانی بر این امر نیز تأکید شد که بایستی نیروی کار ماهر به کمک وزارت فرهنگ حل شود و در هنگام تدوین برنامه سوم عمرانی پیش‌بینی شد که ۱۲۶۵۰۰ نفر کارگر ماهر نیاز باشد در حالی که فقط ۳۷۷۱۰ نفر کارگر ماهر در آن زمان به کار مشغول بودند و ۸۸۶۹۰ نفر کمبود وجود داشت. در رشته علوم اجتماعی ۳۹۷۷۵ نفر کمبود بود. در مشاغل شهری و صنعتی ۲۸۷۷۰ و در مشاغل دفتری ۸۰۰۰ نفر، در علوم دفتری ۱۰۰ نفر در مهندسی ۳۹۰۵ نفر در ارتباطات و مخابرات ۱۲۳۰ نفر علاوه بر تعداد فعلی مورد نیاز بود (برنامه سوم و احتیاجات کشور، ۱۳۴۱: ۳۲-۳۱).

عدم تربیت کارگر ماهر و نیروی کار متخصص و تحصیل‌کرده در برنامه سوم، این معضل را به برنامه چهارم منتقل کرد تا جایی که یکی از تنگناهای برنامه چهارم را بی‌کیفیتی نیروی کار ذکر می‌کنند. در برنامه چهارم و برنامه‌های بعدی، از لحاظ کمیت و تعداد نیروی انسانی فعال تنگنایی وجود نداشت، اما علی‌رغم این، از لحاظ کیفیت نیروی انسانی مورد نیاز و نیز تعداد نیروهای متخصص و ماهر، تنگناهای نگران‌کننده‌ای

وجود داشت؛ زیرا سازمان‌های آموزشی توجه لازم را به تربیت افراد متخصص و ماهر نداشتند و برنامه‌های تربیت‌نیروهای ماهر متناسب و هماهنگ با توسعه فیزیکی، پیشرفت نداشت و حیثیت و پرستیژی که قاعداً برای افراد ماهر باید قائل شد، در مملکت ما مورد توجه کامل قرار نگرفت (روحانی، ۱۳۴۶: ۷۸۲).

مملکت به خاطر کمبود نیروی کار ماهر، تاوان بزرگی پس می‌داد و به خاطر وجود کارگران غیر ماهر، صنایع ایران بسیار کمتر از ظرفیت خود تولید می‌کردند (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۳۲۶) و در عرصه بین‌المللی رقابت‌پذیر نبودند. مسائل نیروی انسانی، تنها با استفاده درست از منابع مادی که درآمد نفت در اختیار می‌گذاشت، می‌توانست حل بشود و گروه‌هایی مانند مهندسین، آموزگاران، مجریان خدمات عمومی، مدیران صنایع، کارمندان کشاورزی و کارگران ماهر که اساس پیشرفت هستند باید تربیت می‌شد، اما:

«ما کارگرم‌ان را که قبلاً عمله بوده یا چغندرکاری می‌کرده، تبدیلیش کردیم به کارگر نساجی. این اصلاً دیسپلین صنعت ندارد. نمی‌داند که سروقت بیاید، سروقت برود. کنترل بکند. حرف نزند، کارش را درست یاد بگیرد. نه فقط کارگر، سرکارگر خوب هم نداشتیم، نه فقط سرکارگر خوب نداشتیم، مهندسی هم که باید آن قسمت را اداره می‌کرد هم کارش را درست انجام نمی‌داد.» (دهباشی، ۱۳۹۴: ۲۰۸).

در سخنرانی‌ها و سمینارهایی که همان موقع هم برگزار می‌شد، به چنین عیب و نقصی هم اشاره شده است. سیاوش ارجمند در سخنرانی ماهانه بانک مرکزی در سال ۱۳۴۶ می‌گوید در ملاقات‌هایی که با مدیران واحدهای تولیدی خارجی داشته‌ام، آنان ضمن گفتگو از مشکلات اتحادیه‌های کارگری و فشار مالیاتی سنگین، غالباً پرسیده‌اند بزرگ‌ترین مشکلی که صنایع ایران در جهت توسعه و پیشرفت خود با آن روبرو هستند کدام است و پاسخ اینجانب پیوسته این بوده است: «عدم دسترسی به نیروی انسانی ماهر» (ارجمند، ۱۳۴۶: ۲۳).

توسعه اقتصادی کشور بیش از همه به افرادی نیاز داشت که حرفه‌ای تخصصی مانند کمک مهندس یا مروج کشاورزی یا فن‌ورزو کارگر ماهر داشته باشند. از این‌رو پلی‌تکنیک‌ها و مدارس حرفه‌ای باید توسعه می‌یافتند و آموزش‌وپرورش صاحب جایگاه قابل توجهی می‌شد؛ اما فدا کردن آموزش به سود اولویت‌های دیگر که در آن زمان غیر ضروری‌ترین و بیشترین هزینه برای ارتش بود باعث این عدم توازن شد. ایران می‌توانست در آن سال‌ها، بی‌سوادی را ریشه‌کن کند و نیروی کار ماهر را به تدریج و در

گذر زمان تربیت کند و یک پایه استوار آموزشی برای پیشرفت‌های ریشه‌دارتر بسازد، ولی بی‌سوادی در نیمی از جامعه ماند و در زمینه آموزشی هم نگرش آماری چیره بود و خروجی مدارس و دانشگاه‌ها هم پایین بود (دهباشی، ۱۳۹۴: ۱۸۰)، اصولاً نظام آموزشی‌مان برای پرورش کادریایی که متناسب یک برنامه وسیع اقتصادی باشند و به درد اشتغال بخورند، ساخته نشده بود (دهباشی، ۱۳۹۴: ۳۲۹).

علاوه بر بی‌توجهی به تربیت کادرماهر و متخصص و انحراف منابع مالی، نظامی‌گری در برنامه پنجم به شکل مستقیم، سرمایه انسانی را تحت تأثیر قرار داد. در برنامه پنجم و به‌ویژه پس از تجدیدنظر در آن، کنترت و قراردادهای بزرگ ساختمانی در دستگاه‌های نظامی، بخش بزرگی از نیروی ماهر محدود کشور را به خود جذب کرد و در حقیقت ارتش، بزرگ‌ترین کارفرما و مشتری نیروی کار بود. علاوه بر این، واردکننده اصلی افراد فنی و تکنسین خارجی باز هم ارتش بود. جذب نیروی انسانی ماهر خارجی برای کار در محیط ایران، بسیار پرهزینه بود و در حوزه نظامی، تکنسین‌های آمریکایی تا حدود یک‌صد و پنجاه‌هزار دلار در سال حقوق می‌گرفتند. حدود بیست هزار تکنسین آمریکایی در ایران بودند که به طور متوسط ۹۰۰۰ دلار در ماه حقوق می‌گرفتند (گراهام، ۱۳۵۸: ۱۰۹). حضور این تکنسین‌های خارجی در شهرهای بزرگ مثل تهران، اصفهان و شیراز فشار بر خدمات محلی را افزایش می‌داد. اولین ناآرامی در تهران، در اوت ۱۹۷۷ در اعتراض به کمبود مسکن بود. بسیاری از ایرانی‌ها، خارجی‌ها را مسئول این گرفتاری‌ها، بخصوص بالا بودن اجاره‌بها در شهر می‌دانستند (استمپل، ۱۳۷۷: ۲۶).

این نیروهای خارجی به جای اینکه در صنایع غیرنظامی به کار گرفته بشوند و ضمن افزایش کارایی، توان اقتصادی و قدرت رقابت‌پذیری محصولات ایران را بالا ببرند که نتیجه آن بهره‌وری در اقتصاد ایران باشد، در بخش نظامی‌ای مشغول شدند که هیچ سرریز به درون بخش‌های غیرنظامی نداشت. وقتی نیروی انسانی و اعتبارات مالی، نایاب شد و دستمزدها بالا رفت، بخش خصوصی که در جریان این پروژه‌ها نبود اما ضرر زیادی بابت این امر متحمل شد. بخش خصوصی از گرانی نیروی کار، تورم فزاینده کالا و افزایش روزانه خدمات که پروژه‌های ارتش ایجاد می‌کرد، بیشترین آسیب را متحمل شد (Lajevardi, 1983: 21).

ارتش از جهتی دیگر یک عامل منفی در اقتصاد بود و آن هم به دلیل تعداد بیش از ۴۰۰ هزار نفر از کارکنان بود که اکثر آنان دارای تحصیلات بودند، در حالی که جمعیت دانشجویی کشور در همان زمان از ۱۱۵ هزار نفر در سال ۱۳۵۲-۱۳۵۱ به ۱۶۰ هزار

نفر در پایان برنامه پنجم رسید (لیلاز، ۱۳۹۲: ۲-۴۷۱). از طرفی دیگر نگرنداری بیش از ۴۰۰ هزار نفر کارکنان، هزینه زیادی در طرف تقاضای بازار ایجاد می‌کرد که عرضه نیروی کار متناسب با سطح تقاضا نبود و گرانی و بالا رفتن دستمزدها را به دنبال داشت.

۷. نتیجه مخارج نظامی بر عناصر رشد اقتصادی

هزینه‌های نظامی با جذب منابع مالی، باعث محدودیت سرمایه‌گذاری در بخش‌های زیربنایی مرتبط با اقتصاد شد که سبب اختلال در روند رشد اقتصادی مداوم و پایدار ایران گشت. این انحراف منابع به سمت مخارج نظامی، از چند جهت تأثیر منفی بر جای گذاشت. اول اینکه باعث شد که طرح‌های عمرانی در موعد مقرر تکمیل و تحویل داده نشوند و هیچ طرحی به ظرفیت صددرصدی نرسد. مطالعاتی که با جزئیات در مورد اجرای طرح‌ها در برنامه پنجم انجام شد، نشان داد که بین ۲۵ تا ۳۵ درصد از این برنامه در اکثر طرح‌ها، اصلاً اجرایی نشده‌اند (Jahanshahi, 1989: 28). به همین خاطر بهره‌وری در اقتصاد را پایین آورد.

دوم؛ افزایش هزینه‌های نظامی باعث شد که از مخارج غیرنظامی مثل سرمایه‌گذاری در آموزش و تربیت نیروی انسانی متخصص و بهداشت همان‌گونه که در داده‌های این مقاله به آن اشاره شد، کاسته شود که باعث تأثیر منفی در اقتصاد شد و روند توسعه اقتصادی را نامتوازن کرد. به همین خاطر است که رشد اقتصادی دهه ۱۳۴۰ که در منابع گوناگون به آن اشاره شده است، در بخش‌های خاصی از اقتصاد اتفاق افتاد و در بعضی بخش‌های دیگر اقتصاد همچنان عقب ماند. صنعت پیش می‌رفت اما استخدام نیروی کار خارجی برای آن نشان‌دهنده عقب‌ماندگی شدید آموزش و پرورش ایران بود.

سوم؛ افزایش مخارج نظامی، باعث ایجاد محدودیت سرمایه‌گذاری در بخش‌های عمرانی روستایی و کشاورزی شد و رشد اقتصادی را در این بخش کاهش داد و به تعبیر رابرت گراهام، کشاورزی همیشه «پسر عموی فقیر» باقی ماند. نباید پنداشت که مسئولان امر، خود از این نارسایی‌ها آگاه نبودند، ولی هر بار که شاه بودجه نظامی را افزایش می‌داد، دولت ناچار می‌شد هزینه این کار را با حذف برخی برنامه‌ها تأمین کند (علم، ۱۳۸۰ الف: ۱۰۴). علاوه بر این، وضعیت عمرانی روستاها که علم با شنیدن آمار آن «... وقتی شنیدم یک درصد روستاها به آب آشامیدنی سالم دسترسی دارند و فقط حدود چهار درصد روستاهای ایران برق دارند» (علم، ۱۳۸۰ ب: ۴۱)، به وحشت می‌افتد،

معلول همین نگاه نظامی‌گری و انحراف بودجه‌ای است. چهارم؛ مخارج نظامی از جهتی دیگر، یک عامل منفی در اقتصاد بود چرا که بابت نگهداری ۴۰۰ هزار نفر کارکنان فشار زیادی بر اقتصاد تحمیل می‌شد. افزایش درآمد نظامیان، به رشد هزینه‌های مصرفی می‌انجامید که با غذا و مسکن بهتر و سرایت آن به خدمات لوکس و تفریحات خارج از کشور، گرانی و تورم کالاها را رقم زد. این تخصیص غیر بهینه و غیر کارشناسی شده مخارج نظامی که جزو مخارج دولتی به حساب می‌آیند، در غیبت نظارت و شفافیت مالی و هزینه‌کردها باعث بزرگ‌تر شدن حجم دولت و بالا رفتن نرخ فساد شد.

۸. عایدی در مقابل خرج

در کشورهای تولیدکننده سلاح، بخش نظامی می‌تواند با استفاده از فعالیت‌های تحقیقی و توسعه‌ای به ارتقای فناوریانه بخش غیرنظامی کمک برساند و به اصطلاح به صورت سرریز بر رشد اقتصادی تأثیر مثبت بگذارد و از این طریق، بهره‌وری نیروی کار را افزایش دهد؛ اما در اقتصاد دوره پهلوی، به دلیل اینکه تمام تسلیحات از خارج خریداری می‌شد، نه تنها منابع ارزی را غنی نکرد، بلکه سرریز مثبت هم نداشت. در حالی که ایران با استفاده از ظرفیت زمینه فولاد می‌توانست برخی از اجزا جنگ‌افزارها را بسازد و به دلیل ظرفیت بالای جذب شبکه نظامی مقرون به صرفه هم بود؛ اما از آنجایی که بدترین عنصر در فلسفه دفاعی شاه، سرعت عمل بود، به پیشنهاد سفیر آلمان که در صورت خرید تانک لئوپارد آلمانی در ایران کارخانه تانک‌سازی برپا کنند، وقعی گذاشته نمی‌شود. وقتی علم این مطلب را با شاه در میان می‌گذارد، پادشاه پاسخ می‌دهد که در آن صورت می‌بایست ده سال صبر می‌کردیم (علم، ۱۳۸۰ الف: ۸۳).

نگهداری چنین نیروی نظامی بزرگی به همراه خرید گران‌ترین تجهیزات نظامی، سودی برای امنیت ملی ایران نداشت. ایران در آن زمان با هیچ کشور خارجی دچار تنش نبود به ویژه پس از تنش‌زدایی سال (۱۹۶۳ م.) برابر با (۱۳۴۲ ش.) بین دو ابرقدرت، روابط ایران و شوروی رو به بهبود نهاد (مهدوی، ۱۳۹۴: ۲۹۸). همکاری‌های ثمربخش اقتصادی و به ویژه انتقال خط لوله گاز که به تعبیر خود شاه به اندازه یک ارتش به وی خدمت کرد، به بهبود این روابط نیز کمک کرد. شاه می‌توانست با کاهش مخارج نظامی و متعاقب آن پس‌انداز ملی، رشد پایدار و ماندگار اقتصادی را فراهم کند. حجیم کردن چنین ارتشی در آن زمان هیچ توجیهی نداشت. اول اینکه چنین ارتشی در

برابر کشورهای منطقه خیلی بزرگ بود. عراق که همسایه تنش‌زای ایران بود کشور کوچکی بود و به پای ایران نمی‌رسید. به ویژه پس از تنش‌زدایی با قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر عراق دیگر خطری محسوب نمی‌شد. دوم اینکه این ارتش در صورت تخاصم در مقابل شوروی - که همسایه تنش‌زای ایران بود- هم قابلیت دفاعی نداشت و در مقابل شوروی کوچک بود. فریدون هویدا با اشاره به ملاقات با وزیر خارجه شوروی می‌نویسد: وی در نیویورک با لحنی طعنه‌آمیز می‌پرسد که این همه سلاحی که شما انبار کرده‌اید همه ما را به فکر انداخته است و هنگامی که وزیر خارجه ایران پاسخ داد: اهمیت این موضوع صرفاً دفاعی است و باید بدانید که ما هرگز قدمی علیه همسایه شمالی برنخواهیم داشت، چون به این مسئله واقفیم که نیروی ما هیچ‌گاه به پای شما نخواهد رسید. گرومیگو پاسخ می‌دهد: و تعجب ما هم در این است که این همه اسلحه را شما برای چی نیاز دارید؟ (هویدا، ۱۳۷۰: ۹۹).

۹- نتیجه‌گیری

برای رشد اقتصادی متوازن و پایدار، سرمایه‌گذاری در تمام بخش‌های اقتصادی اعم از کشاورزی، صنعت، بهداشت و فرهنگ ضرورت دارد. رشد اقتصادی متوازن که به توسعه می‌انجامد معلول سرمایه‌گذاری در تمام بخش‌های اقتصادی است. در ایران دوران پهلوی از کودتا تا انقلاب اسلامی، منابعی که از درآمد نفت نصیب کشور می‌شد، به صورت نامتوازن توزیع می‌شد. تخصیص بخش عمده آن به مخارج نظامی که در کل دوران پهلوی این میزان محسوس بود و در سال‌های دهه ۵۰ این میزان تا سی درصد مبلغ بودجه کشور به استثنای هزینه‌های نظامی عمرانی و جاری را در بر می‌گرفت، باعث شد که از سرمایه‌گذاری در بخش‌های زیربنایی کاسته شود. هزینه‌های نظامی که منجر کاهش بودجه شد، تأثیر خود را در بخش‌های مختلف اقتصاد به وضوح نشان داد. در صنعت که گسترش آن مدنظر شخص پادشاه بود، از طریق بانک‌های عامل، اعتبارات لازم اعطا می‌شد و از طریق جذب سرمایه‌گذاری خارجی به رشد صنعت داخلی کمک می‌شد، اما به دلیل انحراف بودجه‌ای به تربیت نیروی کار ماهر و متخصص برای صنایع توجه ویژه‌ای نشد. عدم تربیت نیروی کار ماهر و متخصص باعث تقلیل کارایی صنایع شد.

در بخش کشاورزی که به تعبیر رابرت گراهام همیشه پسرعموی فقیر باقی ماند. نرخ رشد اقتصادی نسبت به بخش‌های دیگر بسیار پایین‌تر باشد و از برنامه چهارم عمرانی

کمترین بودجه به این بخش اختصاص می‌یافت. در حالی که بنا به سرشماری ۱۳۵۵ حدود ۶۰ درصد جمعیت کشور ساکن روستاها بودند و این عدم تخصیص کافی بودجه به بخش کشاورزی باعث شکاف بین شهر و روستا شد؛ و ایران به واردکننده محصولات غذایی تبدیل شود. تأثیر این انحراف بودجه‌ای از سرمایه‌گذاری در کشاورزی و هزینه‌کرد آن در تسلیحات نظامی باعث شد که در دهه اول بعد از کودتا برای هزینه‌های عمرانی به استقراض خارجی روی بیاورند و در طی سه برنامه پنج‌ساله بعدی، اگر چه درآمد کشور با افزایش صادرات نفت گشایشی یافت، اما انحراف منابع مالی از سرمایه‌گذاری در بخش آموزش، کشاورزی و زیربنایی، کشور را دچار عدم تعادل اقتصادی نمود.

منابع

- ارجمند، سیاوش (۱۳۴۶)، «نقش نیروی انسانی در توسعه اقتصادی»، متن سخنرانی سیاوش ارجمند در جلسه سخنرانی ماهانه بانک مرکزی، *بورس ماهانه*، دوره اول، شماره ۴۸، صفحات ۲۹-۲۳.
- استمپل، جان. دی (۱۳۷۷)، *درون انقلاب ایران*، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: نشر نگارش، چاپ اول.
- برنامه سوم و احتیاجاتکشور (۱۳۴۱)، *نامه اتاق بازرگانی*، شماره ۱۲۴ و ۱۲۵، صفحات ۳۳-۲۷.
- بوستاک، فرنسیس و جفری جونز (۱۳۹۵)، *ابوالحسن ابن‌هاج و توسعه اقتصادی زیر نظر شاه*، ترجمه مهدی پازوکی و علی حبیبی، تهران: انتشارات کویر.
- بیضایی، سید ابراهیم (۱۳۸۰)، «رابطه بین مخارج نظامی و برخی متغیرهای اقتصادی ایران»، *فصلنامه علمی و پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، شماره ۳۸ و ۳۷، صص ۶۱-۴۷.
- پورصادق، ناصر، علی کاشمیری و جابر افتخارشاهی (۱۳۸۶)، «تأثیر هزینه‌های نظامی بر رشد اقتصادی ایران با توجه به اثرات جنگ تحمیلی و واقعه ۱۱ سپتامبر»، *فصلنامه مدیریت نظامی*، ش ۲۸.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۸۸)، *پاسخ به تاریخ*، به کوشش شهریار ماکان، تهران: نشر البرز، چاپ دهم.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۸)، *دولت، نفت و توسعه اقتصادی*، تهران: مرکز انتشارات مرکز انقلاب اسلامی.
- حسینی صدرآبادی، محمدحسین و علی کاشمیری (۱۳۸۶)، «تأثیر مخارج دفاعی بر رشد اقتصادی ایران (۱۳۵۳-۱۳۸۳)»، *فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک*، سال هشتم، ش ۲۷.
- دهباشی، حسین (۱۳۹۴)، *گفتگو با علینقی عالیخانی، اقتصاد و امنیت*، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- (۱۳۹۴)، *گفتگو با داریوش همایون، آیندگان و روندگان*، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

- دیزجی، منیره؛ پناهی، حسین و تقی‌زاده، حجت(۱۳۸۸)، اثر هزینه‌های نظامی بر بدهی‌های خارجی در کشورهای در حال توسعه، *فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی*، سال سوم، شماره ۱، صص ۱۳۶-۱۱۷.
- رحیمی‌فر، مه‌ری (۱۳۸۷)، «بهره‌وری نیروی انسانی و رشد اقتصادی»، *مجله اقتصادی- ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی*، شماره ۸۳ و ۸۴، صص ۴۷-۵۶.
- روزبهان، محمود (۱۳۸۷)، *مبانی توسعه اقتصادی*، تهران: انتشارات تابان، چاپ دوازدهم.
- روحانی، منصور (۱۳۴۶)، «منابع و تنگناهای برنامه توسعه اقتصادی ایران»، *مجله وحید*، شماره ۴۵، صفحات ۷۸۴-۷۷۷.
- صفی اصفیاء، محمدعلی (۱۳۴۱)، «بیانات جناب آقای صفی اصفیاء قائم مقام نخست‌وزیر در سازمان برنامه»، *نامه اتاق بازرگانی*، ۱۳۴۱، ۷۷-۸۸.
- علم، اسدالله (۱۳۸۰)، *خاطرات علم با مقدمه و ویرایش علینقی علیخانی*، ج(الف) ۱، تهران: انتشارات مازیار- انتشارات معین، چاپ دوم.
- علم، اسدالله (۱۳۸۰)، *خاطرات علم با مقدمه و ویرایش علینقی علیخانی*، ج(ب) ۵، تهران: انتشارات مازیار- انتشارات معین، چاپ دوم.
- فرمانفرمائی‌ان، خداداد (۱۳۸۱)، *توسعه در ایران (۱۳۵۷-۱۳۲۰)*، ویراستار غلامرضا افخمی، تهران: انتشارات گام نو.
- فطرس، محمد حسن و همکاران (۱۳۹۶)، «تأثیر مخارج نظامی بر بیکاری در کشورهای منتخب در حال توسعه»، *فصلنامه سیاست‌گذاری پیشرفت اقتصادی دانشگاه الزهراء*، سال پنجم، شماره سوم.
- کاتوزیان، باقر (۱۳۴۴)، «نقش ارتش در اقتصاد»، *مجله بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران*، شماره ۴۵، ۱۱۱۳-۱۰۹۹.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۴)، *اقتصاد سیاسی ایران، از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، چاپ پنجم.
- کدی، نیکی (۱۳۸۵)، *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: نشر علم، چاپ ششم.
- گراهام، رابرت (۱۳۵۸)، *ایران سراب قدرت*، ترجمه فیروز فیروزنیا، تهران: سحاب

- کتاب، چاپ اول.
 گیلیس و دیگران (۱۳۷۹)، *اقتصاد و توسعه*، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، تهران: نشر نی.
 لیلاز، سعید (۱۳۹۲)، *موج دوم تجدد آمرانه در ایران*، تهران: انتشارات نیلوفر.
 مقدم تبریزی، ناهید و همکاران (۱۳۸۴)، «بررسی بهره‌وری در اقتصاد ایران»، *مجموعه پژوهش‌های اقتصادی*، شماره ۲۴، صفحات ۳۵-۱۵.
 مهدوی، عبدالرضا(هوشنگ) (۱۳۹۴)، *سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی*، تهران: نشر پیکان، چاپ یازدهم.
 نادری، ابوالقاسم (۱۳۸۵)، «پارادوکس کمبود نیروی انسانی متخصص و بیکاری فارغ‌التحصیلان»، *اقتصاد، کار و جامعه*، شماره ۷۶-۷۵، صفحات ۳۹-۴.
 هالیدی، فرد (۱۳۵۸)، *ایران: دیکتاتوری و توسعه*، ترجمه محسن یلفانی و علی طلوع، تهران: انتشارات علم، چاپ اول.
 همایون، داریوش (۱۳۸۷)، *من و روزگارم در گفتگو با بهمن امیر حسینی*، هامبورگ: نشر تلاش.
 هویدا، فریدون (۱۳۷۰)، *سقوط شاه*، ترجمه ح، ا، مهران، تهران: اطلاعات.

References

- Abadiyan, Bahman(1985), *Iranian Oral History Collection*, Harvard University –Middle Eastern Division, Interview recorded by Ziya, Sedghi,4, January, Bethesda, Maryland.
 Amini, Ali(1995), *Iranian Oral History Collection*, Harvard University – Middle Eastern Division, Interview recorded by S. Bassiri, 3,4,7 December, Paris, France.
 Ghoreishi, Ahmad(1988), *Foundation For Iranian Studies Program of Oral History*, interview recorded by Vali Reza, Nasr, 31 July, Maryland.
 Jahanshahi, Gholam Hosein(1989), *Foundation For Iranian Studies Program of Oral History*, interview recorded by Mahnaz, Afkhami, 31 August, Juin, les-pins, France.
 Jam, Feridoun(1983), *Iranian Oral History Collection*, Harvard University –Middle Eastern Division, Interview recorded by Habib, Lajevardi,10 March, London, England.
 Lajevardi, Ghasem(1983), *Iranian Oral History Collection*, Harvard University –Middle Eastern Division, Interview recorded by Habib, Lajevardi,29 January, Los Angeles, California.
 Mahvi, Abolfath(1985), *Iranian Oral History Collection*, Harvard

- University –Middle Eastern Division, Interview recorded by Habib, Lajevardi, 26-30 April, Geneva, Switzerland.
- Majidi, Abdolmajid(1982), *Foundation For Iranian Studies Program of OralHistory*, interview recorded by Gholam Reza, Afkhami and Akbar Etemad, April, Washington D.C. and Paris.
- Moghadam, Golamreza(1983), *Iranian Oral History Collection*, Harvard University –Middle Eastern Division, Interview recorded by Habib, Lajevardi, 26 January, Hills Beverly, California.
- Nahavandi, Hoshang(1985), *Iranian Oral History Collection*, Harvard University –Middle Eastern Division, Interview recorded by shahrokh, maksob 20, May, Paris, France.
- Sepehri, Hossein(1988), *Foundation For Iranian Studies Program of Oral History*, interview recorded by Mahnaz, Afkhami, August, Bethesda, Maryland.